

خلاصه جزوه جاذبه ودافعه علی (ع)

- امتیاز اساسی علی علیه السلام و سایر مردانی که از پرتو حق روشن بوده‌اند اینست که علاوه بر مشغول داشتن خاطرها و سرگرم کردن اندیشه‌ها، به دلها و روحها نور و حرارت و عشق و نشاط و ایمان و استحکام می‌بخشند.
- فیلسوفان شاگرد می‌سازند نه پیرو، رهبران اجتماعی پیروان متعصب می‌سازند نه انسانهای مهذب، اقطاب و مشایخ عرفان ارباب تسلیم می‌سازند نه مؤمن مجاهد فعال. در علی هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران.
- مکتب علی هم مکتب عقل و اندیشه است و هم مکتب ثوره و انقلاب و هم مکتب تسلیم و انضباط و هم مکتب حسن و زیبایی و جذبه و حرکت. علی علیه السلام پیش از آنکه امام عادل برای دیگران باشد و درباره دیگران به عدل رفتار کند، خود شخصا موجودی متعادل و متوازن بود. کمالات انسانیت را باهم جمع کرده بود.
- قسمت عمده‌ای از دوستیها و رفاقتها، و یا دشمنیها و کینه توزیها، همه مظاهری از جذب و دفع انسانی است. این جذب و دفعها براساس سنخیت و مشابهت و یا ضدیت و منافرت بی‌ریزی شده است (۱) و در حقیقت علت اساسی جذب و دفع را باید در سنخیت و تضاد جستجو کرد.
- ریشه اصلی این جذب و دفعها نیاز و رفع نیاز است.
- مصالح حیاتی و ساختمان فطری، انسان را جاذب و دافع پرورده است تا با آنچه در آن خیری احساس می‌کند بجوشد و آنچه را با اهداف خویش منافرت می‌بیند از خود دور کند.
- اختلاف انسانها در جذب و دفع:
- ۱ - افرادی که نه جاذبه دارند و نه دافعه (موجودات بی‌ارزش و انسانهای پوچ و تهی)
- ۲ - مردمی که جاذبه دارند اما دافعه ندارند (با همه می‌جوشند و گرم می‌گیرند و همه مردم از همه طبقات را مرید خود می‌کنند. اما این برای انسان هدفدار و مسلکی که فکر و ایده‌ای را در اجتماع تعقیب می‌کند و درباره منفعت خودش نمی‌اندیشد میسر نیست. بعضی از مسیحیان که خود را و کیش خود را مبشر محبت معرفی می‌کنند، ادعای آنها اینست که انسان کامل فقط محبت دارد و بس، پس فقط جاذبه دارد و بس، و شاید برخی هندوها نیز)
- محبتی که قرآن دستور می‌دهد آن نیست که با هر کسی مطابق میل و خوشایند او عمل کنیم. محبت آنست که با حقیقت توأم باشد. محبت خیر رساندن است. محبت تنها داروی علاج بشریت نیست. در مذاقها و مزاجهای خوشونت نیز ضرورت دارد و مبارزه و دفع و طرد لازم است. اسلام هم دین جذب و محبت است و هم دین دفع و نقت
- ۳ - مردمی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند، دشمن سازند اما دوست ساز نیستند. فاقد خصائل مثبت انسانی می‌باشند. کسی که همه دشمن او هستند خرابی از ناحیه خود اوست و الا چگونه ممکن است در روح انسان خوبیها وجود داشته باشد و هیچ دوستی نداشته باشد. علی (ع) می‌فرماید: «اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان، و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم» (۱).
- " ناتوانترین مردم کسی است که از دوست یافتن ناتوان باشد و از آن ناتوانتر آنکه دوستان را از دست بدهد و تنها بماند "
- ۴ - مردمی که هم جاذبه دارند و هم دافعه. انسانهای با مسلک که در راه عقیده و مسلک خود فعالیت می‌کنند. اینها نیز چند گونه‌اند، زیرا گاهی جاذبه و دافعه هر دو قوی است و گاهی هر دو ضعیف و گاهی با تفاوت. افراد با شخصیت آثرائی هستند که جاذبه و دافعه شان هر دو قوی باشد. البته قوت نیز مراتب دارد، تا می‌رسد به جائی که دوستان مجذوب، جان را فدا می‌کنند و در راه او از خود می‌گذرند و دشمنان هم آنقدر سرسخت می‌شوند که جان خود را در این راه از کف می‌دهند.
- این جذب و دفعهای سه بعدی از مختصات اولیاء است همچنانکه دعوتهای سه بعدی مخصوص سلسله پیامبران است (۱).
- صرف جاذبه و دافعه داشتن و حتی قوی بودن جاذبه و دافعه برای اینکه شخصیت شخص قابل ستایش باشد کافی نیست بلکه دلیل اصل شخصیت است، و شخصیت هیچکس دلیل خوبی او نیست. تمام رهبران و لیبرهای جهان حتی جنایتکاران حرفه‌ای از قبیل چنگیز و حجاج و معاویه، افرادی بوده‌اند که هم جاذبه داشته‌اند و هم دافعه.
- هر شخصیتی هم سنخ خود را جذب می‌کند و غیر هم سنخ را از خود دور می‌سازد. شخصیت عدالت و شرف عناصر خیر خواه و عدالتجو را به سوی خویش جذب می‌کند و هواپرستها و پول پرستها و منافقها را از خویش طرد می‌کند. شخصیت جنایت، جانباں را به دور خویش جمع می‌کند و نیکان را از خود دفع می‌کند.
- علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه، و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است. دوستانی دارد عجیب، تاریخی، فداکار، با گذشت، از عشق او همچون شعله‌هایی از خرمنی آتش، سوزان و پر فروغ‌اند، جان دادن در راه او را آرمان و افتخار می‌شمارند و در دوستی او همه چیز را فراموش کرده‌اند.
- از جمله مجذوبین و شیفتگان علی، میثم تمار را می‌بینیم که بیست سال پس از شهادت مولی بر سر جوبه دار از علی و فضائل و سجایای انسانی او سخن می‌گوید. یا ابن سکیت دو بیست سال بعد از شهادت علی - در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است اما چون بسیار فاضل و برجسته بود متوکل او را به عنوان معلم فرزندان انتخاب کرد.
- علی شخصیت دو نیرویی است.
- نیروی جاذبه علی علیه السلام: جاذبه علی علیه السلام یک جاذبه سه بعدی است هم سطح وسیعی از جمعیت را مجذوب خویش ساخته وهم به یک قرن و دو قرن نیست بلکه در طول زمان ادامه یافته و گسترش پیدا کرده است
- تشیع، مکتب محبت و عشق: از امتیازات شیعه این است که پایه و زیر بنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم که این مذهب پایه گذاری شده است رمز محبت و دوستی بوده است آنجا که در سخن رسول اکرم (ص) جمله: «عَلَى وَ شِعْنَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» را می‌شنویم گروهی را در گرد او می‌بینیم که شیفته او و گرم او و مجذوب او می‌باشند از این رو تشیع مذهب عشق و شیفتگی است

اکسیر محبت: از جمله آثار عشق نیرو و قدرت، زرنگی، بخشندگی، شکیبایی، الهام بخشی، قهرمان سازی است. عشق است که از بغیل بخشنده و از کم طاقت، شکیبا و متحمل می سازد.

حصار شکنی: عشق و محبت قطع نظر از اینکه از چه نوعی باشد انسان را از خود و خود پرستی بیرون می برد. خود پرستی محدودیت و حصار است و عشق به غیر مطلقاً این حصار را می شکند. مبارزه با خود پرستی مبارزه با «محدودیت خود» است و عشق و علاقه و تمایل، انسان را به خارج از وجودش متوجه می کند. وجودش را توسعه داده و کانون هستیش را عوض می کند و به همین جهت عشق و محبت یک عامل بزرگ اخلاقی و تربیتی است مشروط بر اینکه خوب هدایت شود و مورد استفاده قرار گیرد.

سازنده یا خراب کننده: عشق اوج علاقه و احساسات است احساسات انسان انواع و مراتب دارد برخی از مقوله شهوت و مخصوصاً شهوت جنسی است و از وجوه مشترک انسان و سایر حیوانات است. عشقهای جنسی به سرعت می آید و به سرعت هم می رود. قابل اعتماد و توصیه نیست خطرناک و فضیلت کش است تنها باعفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می کند. انسان نوعی دیگر احساسات دارد که از لحاظ حقیقت و ماهیت با شهوت مغایر است و نام آن عاطفه و به تعبیر قرآن، مودت و رحمت است. انسان تا تحت تاثیر شهوات خویش است از خود بیرون نرفته است و از آن خشونت و جنایت بر می خیزد. ولی وقتی انسان تحت تاثیر عواطف عالی انسانی خویش قرار می گیرد محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پیدا می کند. مانند مهر و علاقه مادر به فرزند یا ارادت و محبت به پاکان و مردان خدا. در قرآن کریم رابطه میان زوجین را با کلمه مودت و رحمت تعبیر می کند و اشاره به جنبه انسانی و فوق حیوانی زندگی زناشویی دارد. عامل شهوت تنها رابطه طبیعی زندگی زناشویی نیست. رابطه اصلی صفا و صمیمیت و اتحاد دو روح است که زوجین را به یکدیگر پیوند یگانگی می دهد

محبت و ارادت به اولیا: عشق در بسیاری از آیات قرآن با واژه محبت و یا مودت یاد شده است این آیات در چند قسمت قرار گرفته اند:

۱- آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق آنان نسبت به حضرت حق و یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است.

«آنان که ایمان آورده اند در دوستی خدا سخت ترند.» سوره حشر آیه ۱۹

۲- آیاتی که از دوستی حق نسبت به مؤمنان سخن می گوید.

«خدا دوست دارد پاکیزگان را» سوره توبه آیه ۱۰۸

«خدا دوست دارد نیکوکاران را» سوره آل عمران آیه ۱۴۸

۳- آیاتی که متضمن دوستیهای دو طرفه و محبتی متبادل است.

«بگو اگر دوست دارید خدا را، از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهانتان را برایتان ببخشد» سوره مائده آیه ۵۴.

نیروی محبت در اجتماع: بهترین اجتماع ها آن است که با نیروی محبت اداره شود. علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت. علت گرایش مردم به پیغمبر اکرم علاقه و مهری که نبی اکرم نسبت به آنان مبذول می داشت. امیرالمؤمنین نیز در فرمان خویش به مالک اشتر آنگاه که او را به زمامداری مصر منصوب میکند در باره ی رفتار با مردم چنین توصیه می کند: «احساس مهر و محبت به مردم را و ملاحظت با آنها را در دلت بیدار کن. از عفو و گذشت به آنان بهره ای بده همچنان که دوست داری خداوند از عفو و گذشتش تورا بهره مند گرداند.»

بهترین وسیله تهذیب نفس: آیا عشق و علاقه به اولیا و دوستی نیکان خود هدف است یا وسیله ای است برای تهذیب نفس و اصلاح اخلاق و کسب فضائل و سجایای انسانی؟ در عشق های حیوانی تمام عنایت و اهتمام عاشق به صورت معشوق و تناسب اعضاء و رنگ و زیبایی اوست و آن غرائز است که انسان را مجذوب می کند اما پس از اشباع به سردی می گراید و روبه خاموشی می رود. اما عشق انسانی حیات است و زندگی، اطاعت آور است. پیرو ساز

حب علی (ع) در قرآن و سنت: قرآن سخن پیامبران گذشته را که نقل میکند میگوید همگان گفتند: «ما از مردم مزدی نمی خواهیم تنها اجر ما بر خداست.» قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى (سوره شوری آیه ۲۳) «بگو از شما مزدی را درخواست نمی کنم مگر دوستی خویشاوندان نزدیکم» اینجا جای سؤال است که چرا سایر پیامبران هیچ اجری را مطالبه نکرده اند و نبی اکرم برای رسالتش مطالبه مزد کرد، دوستی خویشاوندانش را به عنوان پاداش رسالت از مردم خواست؟

قرآن خود به این سؤال جواب می دهد: قل ما سئلتکم من اجرا فهو لکم ان اجرى الا علی الله (سوره سبا آیه ۴۷)

«بگو مزدی را که درخواست کردم چیزی است که سودش عاید خود شماست. مزد من جز بر خدا نیست»

محبت و شیفنگی آنان جز اطاعت حق و پیروی از فضائل نتیجه ای نبخشد و دوستی آنان است که همچون اکسیر، قلب را ماهیت می کند و کامل ساز است. مراد از قربی هر که باشد مسلماً از بر چسته ترین مصادیق آن علی (ع) است. از پیغمبر نیز راجع به دوستی علی (ع) روایات بسیاری رسیده است.

این اثر نقل می کند که پیغمبر خطاب کرد به علی و فرمود: یا علی! خداوند تو را به چیزهایی زینت داد که پیش بندگان او زینتی از آنها محبوبتر نیست: کناره گیری دنیا؛ آنچه از قرارت داد که نه تو از دنیا چیزی بهره مند شوی و نه آن از تو، به تو یخشید دوستی مساکین را؛ آنان به امامت تو خوشنودند و تو نیز به پیروی آنان از تو، خوشا به حال کسی که تورا دوست بدارد و در دوستیت راستین باشد، و وای بر کسی که با تو دشمنی کند و علیه تو دروغ گوید

سیوطی روایت می کند که پیغمبر فرمود: «دوستی علی ایمان است و دشمنی وی نفاق» و نیز اهل سنت روایاتی از پیغمبر نقل کرده اند که در آن روایات نگاه به چهره علی و سخن فضائل علی عبادت شمرده شده است: ابن حجر از عایشه (رض) روایت می کند که پیغمبر گفت: «بهترین برادران من علی است و بهترین عموهای من حمزه است و یاد علی و سخن از او عبادت است.» علی محبوبترین افراد بود در پیشگاه خدا و پیغمبر و قهرأ بهترین محبوبهاست

رمز جاذبه علی: مسلماً ملاک دوستی او جسم نیست زیرا جسم او اکنون بین ما نیست و ما آنرا احساس نکرده ایم. محبت علی از راه محبت فضیلتهای اخلاقی و انسانی است. و حب علی حب انسانیت است. اگر علی آن فداکارها و از خود گذشتگی ها و آن تواضع و ادب و آن عطوفت و مهربانی و ضعیف پروری آن ایثار و آزادیخواهی اگر همه اینها را که داشت اما رنگ الهی نمی داشت مسلماً این قدر امروز عاطفه انگیز و محبت خیز است نبود. علی از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد چون علی را آیت بزرگ حق و مظهر صفات حق می یابند به او عشق می ورزند. عرصه صوحان عبدی نیز یکی دیگر از دلباختگان علی بود هنگام دفن حضرت علی (ع) یک دست خویش را بر قلبش نهاد و با دست دیگر خاک بر سر پاشید و گفت: «مرگ گوارایت باد! که مولودت پاک بود و شکیبائیت نیرومند و جهادت بزرگ. بر اندیشه ات دست یافتی و تجارت سودمند گشت. نزدیکترین مردم بودی به پیغمبر اول کسی بودی که به اسلام گرویدی. از یقین لبریز و در دل محکم و از همه فاکارتر و نصیبت از خبر بیشتر بود. خداوند ما را از اجر مصیبت محروم نکند و پس از تو ما را خوار نگرداند.....» علی علیه السلام در داشتن دوستان و محبان سر از پا نشاخته که در راه ولاء و محبت او سر دادند و بر سر دار رفتند بی نظیر است

دشمن سازی علی: ساز و ناراضی ساز بود و از افتخارات اوست. هر آدم مسلکی و هدفدار و مبارز دشمن ساز و ناراضی درست کن است. و مصداق قول خداست که: «در راه خدا می کوشند و از سرزنش سرزنشگری بیم نمی کنند.» سوره مائده آیه ۵۴ علی در راه خدا از کسی ملاحظه نداشت بلکه اگر به کسی عنایت می ورزید و از کسی ملاحظه می کرد به خاطر خدا بود

ناکثین و قاسطین مارقین: اصحاب جمل که خود، آنان را ناکثین نامید. اصحاب صفین که آنان را قاسطین خواند. اصحاب نهروان یعنی خوارج که آنها را مارقین خواند. ناکثین از لحاظ روحیه بول پرستان بودند و صاحبان مطامع و طرفدار تبعیض، سخنان او در باره عدل و مساوات بیشتر متوجه این جمعیت است. اما روح قاسطین روح سیاست و تقلب و نفاق بود آنها می کوشیدند تا زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت علی را در هم فرو ریزند. در حقیقت جنگ علی با آنها جنگ با نفاق و دورویی است دسته سوم که مارقین هستند روحشان روح عصیتهای ناروا و خشکه مقدسیها و جهالتهای خطر ناک بود

پیدایش خوارج: خوارج یعنی شورشیان این واژه از خروج به معنای سرکشی و طغیان گرفته شده است. پیدایش آنان در جریان حکمیت است در جنگ صفین در آخرین روزی که جنگ داشت به نفع علی خاتمه می یافت معاویه با مشورت عمر و عاص دست به یک نیرنگ ماهرانه زد و دستور داد قرآنها را بر سر نیزه ها بلند کنند که مردم! ما اهل قبله و قرآنیم و بیاید آن را بین خویش حکم قرار دهیم. علی فریاد بر آورد بزیند آنها را. اینها صفحه و کاغذ قرآن را بهانه کرده و می خواهند به روش ضد قرآنی خود ادامه دهند. کاغذ و جلد قرآن در مقابل حقیقت آن ارزش و احترامی ندارد. اینها کاغذ و خط را دستاویز کرده تا حقیقت و معنی را نابود سازند. عده ای از نادانها و مقدس نماها فریاد بر آوردند باقر آن بجنگیم؟ نادانی بی خبری همچون پردهای سیاه جلو چشم عقلمندان را گرفت و جریان حکمیت بوجود آمد و عدهای که این جریان حکمیت را پذیرفتند آمدند پیش علی که نفهمیدیم و تن به حکمیت دادیم از این جا بود که فرقه های مذهبی به نام خوارج بوجود آمد ابتدا یک فرقه یاغی و سرکش بودند ولی کم کم برای خود اصول و عقائدی تنظیم کردند. به این نتیجه رسیدند که عثمان و علی و معاویه همه بر خطا و گناهکارند و باید با مفاصدی که بوجود آمده مبارزه کنیم، امر به معروف و نهی از منکر نماییم. لهذا مذهب خوارج تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر به وجود آمد. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قبل از هر چیز دو شرط اساسی دارد: ۱- بصیرت در دین ۲- بصیرت در عمل خوارج نه بصیرت دینی داشتند و نه بصیرت عملی، مردمی نادان و فاقد بصیرت بودند بلکه اساساً منکر بصیرت در عمل بودند زیرا تکلیف را امری تبعیدی می دانستند و مدعی بودند باید با چشم بسته انجام داد

اصول عقائد خوارج: ریشه اصلی خاریجگری را چند چیز تشکیل می داد: ۱- تکفیر علی و عثمان و معاویه. اصحاب جمل و اصحاب تحکیم - کسانی که به حکمیت رضا دهند. ۲- تکفیر کسانی که قائل به کفر علی و عثمان و دیگران که یاد آور شدیم نباشند ۳- ایمان تنها عقیده قلبی نیست، بلکه عمل به اوامر و ترک نواهی جزء ایمان است ۴- وجوب بلا شرط شورش بر والی و امام ستمگر

عقیده خوارج در باب خلافت: تنها فکر خوارج که از نظر متجددین امروز درخشان تلقی می شود تئوری آنان در باب خلافت بود. اندیشهای دموکرات مآبانه داشتند. اینها در باب خلافت در مقابل شیعه قرار گرفته اند که می گوید خلافت امری است الهی و خلیفه باید تنها از جانب خدا تعیین گردد و هم در مقابل اهل سنت قرار دارند که می گویند خلافت تنها از آن قریش است

عقیده خوارج در باره ی خلفا: خلافت ابوبکر و عمر را صحیح می دانستند به این خیال که آن دو نفر از روی انتخاب صحیحی به خلافت رسیده اند و از مسیر مصالح نیز تغییر نکردند. انتخاب علی و عثمان را نیز صحیح می دانستند منتهی می گفتند عثمان از اواخر سال ششم خلافتش تغییر مسیر داده و مصالح مسلمین را نادیده گرفته است لذا از خلافت معزول بوده و چون ادامه داده است کافر گشته و واجب القتل بوده است. و علی چون مسئله تحکیم را پذیرفته و سپس توبه نکرده است او نیز کافر گشته و واجب القتل بوده است از سایر خلفا نیز بیزاری می جستند.

انقضای خوارج: این جمعیت در اواخر دهه ی چهارم قرن اول هجری در اثر یک اشتباهکاری خطرناک بوجود آمد و بیش از یک قرن ونیم نپاییدند. مکتب خوارج مکتبی بنود که بتواند واقعاً باقی بماند ولی این مکتب اثر خود را باقی گذاشت. افکار و عقائد خارجیگری در سایر فرق اسلامی نفوذ کرد و هم اکنون «نهروانیهای» فراوان وجود دارند و مانند عصر عهد علی خطرناک ترین دشمن داخلی اسلام هستند

دموکراسی علی: امیرالمومنین با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار می کرد. آنها در همه جادار اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبرومی شدند و صحبت می کردند و استدلال یکدیگر را جواب می گفتند. خوارج در نماز جماعت به علی اقتدا نمی کردند زیرا او را کافر می پنداشتند. به مسجد می آمدند و با علی نماز نمی گذاردند

قیام و طغیان خوارج: خارجیا ابتدا آرام بودند و فقط به انتقاد و بحثهای آزاد اکتفا می کردند ولی کم کم روششان را عوض کردند و تصمیم گرفتند دست به انقلاب بزنند. امنیت راه ها را سلب کردند، غارتگری و آشوب را پیشه کردند. اینجا دیگر جای گذشت و ازاد گذاشتن نبود زیرا مسئله اظهار عقیده نیست بلکه اخلاص در امنیت اجتماعی و قیام مسلحانه علیه حکومت شرعی است. لذا علی آنان را تعقیب کرد و در کنار نهروان با آنان رودر رو قرار گرفت. خطابه خواند و اتمام حجت نمود آن گاه بر چم امان را به دست ابویوب انصاری داد. از دوازده هزار نفر، هشت هزارشان برگشتند و بقیه سرسختی نشان دادند. به سختی شکست خوردند و جز معدودی از آنان باقی نماند

ممیزات خوارج: روحیه خوارج، روحیه خاصی بود. آنها ترکیبی از زشتی و زیبایی بودند و شخصیت علی آنها را دفع کرد نه جذب. مهم جنبه های مثبت و زیبا و هم جنبه های منفی روحیه آنها را ذکر می کنیم: ۱- روحیه ای مبارزه گر و فداکار داشتند و در راه عقیده خویش سرسختانه می کوشیدند. ۲- مردمی عبادت پیشه و متنسک بودند و شبها را به عبادت می گذرانند. ۳- خوارج مردمی جاهل و نادان بودند در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی فهمیدند و بد تفسیر می کردند از این ناحیه است که ابزار و آلت دست زیرکها قرار می گیرند. ۴- مردمی تنگ نظر و کوتاه دید بودند یکی از اصول و عقائد خوارج این بود که مرتکب گناه کبیره مثلاً دروغ یا غیبت، کافر است و از اسلام بیرون است و مستحق خلود در آتش است.

سیاست قرآن بر نیزه کردن: سیاست «قرآن بر سر نیزه کردن» سیزده قرن است که کم و بیش میان مسلمین رایج است. مخصوصاً هر وقت مقدس ما بان و متظاهران زیاد می شوند، سیاست قرآن بر نیزه کردن از طرف استفاده چی ها رائج می گردد.

درسهایی که باید از اینجا آموخت: الف- هر وقت جاهلها و نادانها مظهر قدس و تقوا شناخته شوند وسیله خوبی به دست زیرکهای منفعت پرست می افتد. رسول اکرم فرمود: «من از هجوم فقر و تنگدستی بر امت خود بیمناک نیستم، آنچه از آن بر اتمم بیمناکم کج اندیشی است. آنچه فقر فکری بر اتمم وارد می کند فقر اقتصادی وارد نمی کند.» ب- باید کوشش کنیم طرز استنباطمان از قرآن صحیح باشد. علی علیه السلام می فرمود: هرگز حق را نخواهید شناخت و به راه راست پی نخواهید برد مگر آن کس که راه راست را رها کرده بشناسید. (نهج البلاغه خطبه ۱۴۷)

لزوم بیکار با نفاق: مشکل ترین مبارزه ها مبارزه با نفاق است که مبارزه با زیرکهای است که احمقها را وسیله قرار می دهند این بیکار از بیکار با کفر به مراتب مشکل تر است زیرا در جنگ با کفر مبارزه با یک جریان مکشوف و ظاهر و بی پرده است ولی اما مبارزه با نفاق، در حقیقت مبارزه با کفر مستور است. نفاق دو رو دارد، یک رو ظاهر که اسلام است و مسلمانی و یک رو باطن، که کفر است و شیطنیت، و درک آن برای توده ها و مردم عادی بسیار دشوار و گاهی غیر ممکن است. امیرالمومنین در نامه ای برای محمدبن ابی بکر نوشت می گوید: «پیغمبر به من گفت من بر اتمم از مؤمن و مشرک نمی ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به سبب ایمانش باز می دارد و مشرک را به خاطر شرکش خوار می کند، ولیکن بر شما از هر منافق دل دانا زبان می ترسم که آنچه را می پسندید می گوید و آنچه را ناشایسته میدانید می کند.» (نهج البلاغه نامه ۲۷)

در اینجا رسول الله از ناحیه نفاق و منافق اعلام خطر می کند، زیرا عامه ی امت بی خبر و ناآگاهند و از ظاهرها فریب می خورند. باید توجه داشت که هر اندازه احمق زیاد باشد بازار نفاق داغ تر است. مبارزه با احمق و حماقت، مبارزه با نفاق نیز هست زیرا احمق ابزار دست منافق است. قهراً مبارزه با احمق و حماقت خلع سلاح کردن منافق، و شمشیر از دست منافق گرفتن است

علی امام و پیشوای راستین

سراسر وجود علی، تاریخ و سیرت علی، خلق و خوی علی، رنگ و بوی علی، سخن و گفتگوی علی درس است و سرمشق است و تعلیم و رهبری است. همچنان که جاذبه های علی برای ما آموزنده و درس است، دافعه های او نیز چنین است. ما معمولاً در زیارتهای علی (ع) مدعی می شویم که ما دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو هستیم. از آنچه گفتیم معلوم شد که علی علیه السلام دو طبقه را سخت دفع کرده است:

۱- منافق زیرک ۲- زاهدان احمق

همین دو درس، برای مدعیان تشیع او کافی است که چشم باز کنند و فریب منافقان را نخورند، تیزبین باشند و ظاهر بینی را رها نمایند، که جامعه تشیع در حال حاضر سخت به این دو درد مبتلاست

دوستان عزیز این خلاصه صرفاً جهت سهولت استفاده شما تهیه شده که قسمتی توسط بنده و قسمتی نیز از منابع دیگر گرفته شده است (مصطفی اسعدی)